

جشنواره هنرهای نمایشی آوینیون

جشنواره آوینیون سال ۱۹۹۱، با طنین سرنای لرستان در حیاط کاخ پاپ‌ها^۱ به پایان رسید. امسال ایران مهمان اصلی این جشنواره بزرگ تئاتر بود. برای اولین بار در اروپا، نمایش و موسیقیهای محلی ایران نظر متخصصان را به خود جلب کرد و شادی و شگفتی تماشاگران را برانگیخت.

به مدت دو هفته، تهریه، خیمه شب‌بازی و موسیقیهای محلی ایرانی در کنار کمدهای بربر اثر رامون ماریا دل ول اینکلان^۲، توفان شکسپیر^۳ یا ماجراهای هانری مولر^۴ ... صحنه‌های شهر آوینیون را با هم تقسیم کردند.

اگر از چندین سال پیش جشنواره آوینیون به دعوت از هنر و فرهنگ کشورها و ملت‌های دیگر از جمله ایران می‌پردازد، ریشه‌اش را باید در سیاستی جستجو کرد که ژان ویلار^۵ از سال ۱۹۴۷ در پیش گرفته بود.

پیشینه جشنواره

این جشنواره بسیار ساده شروع شد: در سال ۱۹۴۷ وقتی که کریستیان زروس^۶ می‌خواست نمایشگاهی از آثار هنرمندان معاصر در محراب کاخ پاپها تشکیل دهد، رونه شار^۷ به او القا کرد که ژان ویلار را به اجرای سه نمایشنامه در این محل تشویق کند. به این ترتیب حیاط بزرگ کاخ پاپها به محل نمایش تبدیل می‌شود و سال به سال تماشاگران بیشتری می‌یابد.

ویلار میل به خلاقیت و به وجود آوردن بازی و کارگردانی جدیدی داشت و مخصوصاً می‌خواست با نظام «تئاتر به سبک ایتالیایی»^۱ مبارزه کند.

نابرابریهای اجتماعی از مدتها پیش افشا شده بود: سالن «تئاتر به سبک ایتالیایی» فقط محلی برای نشان دادن طبقه اجتماعی هر کس (با جایی که در سالن تئاتر می‌نشست) و یا میل به انحصارطلبی (تنها بورژوازی که دارای ثروت و فرهنگ کافی بود به تئاتر می‌رفت)، نبود، بلکه سه قرن تمرکز باعث شده بود که زندگی اساسی تئاتر فرانسه در چند محله پاریس جمع شود. به این ترتیب به این نابرابریهای اجتماعی همیشگی، نابرابریهای جغرافیایی نیز افزوده می‌شد.

این تئاتر به بورژوازی و آن هم بورژوازی پاریس تعلق داشت!

برای ویلار، انتخاب آوینیون نوعی فرار از این انحصار پاریسی بود. محلی دور از پاریس و فضایی در هوای باز، تماشاگران بیشتری را جلب می‌کرد و تئاتر نوی را به وجود می‌آورد... ویلار آگاه بود که در فردای جنگ، در فرانسه‌ای که با مشکلات اقتصادی دست و پنجه نرم می‌کند، نمی‌تواند انتظار داشته باشد که برایش تئاتر جدیدی بسازند که از شرایط و قواعد تئاترهای پیشین به دور باشد. حیاط کاخ پاپها در آوینیون، فضای باز و باشکوهی بود که نه فقط این جدایی را ممکن می‌ساخت بلکه آن را تحمیل می‌کرد.

اما در برابر دیوار تحسین‌انگیز حیاط کاخ، می‌بایست راه‌حل‌های جدیدی بیابد. هیچگونه وسایل ماشینی صحنه تئاتر وجود نداشت و دکورهای «ساخته شده» قبل دیگر قابل پذیرش نبود. هر نوع دکوری که به اندازه معمولی بازیگران ساخته می‌شد، با بزرگی دیوار کاخ عدم تناسب داشت. می‌شد دیوار را در سیاهی کامل فرو برد، ولی چه سود دارد که به آوینیون بیاییم اگر می‌خواهیم «تئاتر به سبک ایتالیایی» را دوباره بسازیم؟

ویلار بر عکس عمل کرد؛ او مسئولیت نگاه داشتن دیوار را پذیرفت. اگر تئاتر «خلوتی» در این فضا خرد می‌شد، در عوض نمایشهای باشکوه می‌توانستند در این محوطه استثنایی، نفوذ، وسعت و عظمتی را که نمی‌توانستند در سالنهای معمولی پیدا کنند، بیابند. بزرگی این دیوار عمودی، پهنا و عمق صحنه و فاصله میان تماشاگر و پیش صحنه باعث می‌شد که کار نمایشی یک جا در دید تماشاگر به صورت جدیدی جلوه کند.

این مکان جدید، هوای متعادل مدیترانه‌ای، ماه ژوئیه (مرداد) که برای جشنواره انتخاب شده بود، فضای مطلوبی برای تجمع شورانگیز تماشاگران، دور از سنتها و رسم و رسوم پاریسی به وجود آورد. به ویژه که حیاط کاخ پاپها با اینکه تئاتر واقعی نیست ولی در قلب شهر است و در نزدیکی آن مکانهای تجمع مانند میدان و کافه وجود دارد. تئاتر و تماشاگر و شهر رابطه‌ای

نزدیک و خانوادگی پیدا می‌کنند. این نزدیکی را می‌توان در شهرهای یونان قدیم یا قرون وسطا، در مواقع اجرای تظاهرات نمایشی نیز یافت.

ویلاز آرزوی پدید آمدن تئاتری را داشت که تماشاگران را به هم پیوند دهد و نابرابریهای اجتماعی را از بین ببرد. او از تماشاگر انتظار تحلیل و تجزیه، فهم و درک داشت. تئاتر برای او محل مشارکت، تأثر و هیجان بود ولی مخصوصاً می‌بایست مکانی برای اندیشیدن، تأمل و پرسش باشد.

ویلاز سعی کرد تئاتر را از چهارچوب خود بیرون بیاورد، تکان بدهد، آن را به سفر ببرد تا تماشاگر جدید را به سویش بکشاند، ولی جشنواره آوینیون دوباره محل ملاقات همان اجتماع پارسی شد که ویلاز از آن فرار می‌کرد. هوای تازه‌ای که ویلاز به وجود آورده بود کهنه می‌شد.

از چندین سال پیش سیاست تئاتری آوینیون تغییر کرد و بیشتر به سوی نمایشهای واقعه‌انگیز کشیده شد. تئاتری که از چهارچوب «تئاتر به سبک ایتالیایی» رها گشته بود، حالا از خود شهر آوینیون نیز می‌گریزد.

کارگردانیهای پیترو بروک (ماها باراتا، طوفان^{۱۰}) کنسرت بولز^{۱۱}، اپرای سواره نظام زینگارو^{۱۲} ... در اطراف شهر آوینیون و در فضاهای غیرمنتظره‌ای به روی صحنه آمدند. نمایشها حالت واقعه به خود گرفتند: کفش ساتن اثر کلودل^{۱۳} و به کارگردانی آنتوان ویتز^{۱۴} تمام شب در حیاط کاخ پاپها به روی صحنه بود. هملت اثر شکسپیر، به کارگردانی پاتریس شرو^{۱۵} یا کمدیهای بربر اثر وال اینکلان و به کارگردانی ژرژ لاولی^{۱۶} نزدیک به شش ساعت به طول می‌انجامید.

ولی این وقایع کافی نبود، تماشاگر به تازگی احتیاج داشت. آلن گرومبگ^{۱۷} مدیر جشنواره، سعی کرد از چهارچوب تئاتر فرانسه و اروپا بیرون رود: تئاتر را به طریق دیگری به سفر فرستاد، و از دورترین کشورها، هنر و فرهنگشان را دعوت کرد. نسیم تازه‌ای بر جشنواره دمید و تماشاگر خسته را دوباره به هنر نمایش علاقه‌مند کرد. در سال ۱۹۹۰، خاور دور و حماسه راماپانا^{۱۸} آوینیون را در بر گرفت. سال ۱۹۹۱، هنرمندان کمتر به موضوعات سیاسی یا اجتماعی علاقه نشان دادند و به جستجوی مسائل مهمتری بودند: امسال سعی کردند جوهر، روح و روان را بیابند. در چنین فضایی، ایران مهمان اصلی جشنواره، هنرش را به فرانسه عرضه داشت.

برنامه‌های ایرانی با تعزیه یا شبیه‌خوانی به مدت سه شب شروع شد. (با درخواست تماشاگران تا پنج شب ادامه یافت). برنامه تعزیه همیشه کنجکاوای تمام دوستداران و متخصصان تئاتر را برانگیخته است. پیتر بروک جزو اولین کسانی بود که سعی کرد رابطه غیرمترقبه بین تماشاگر و این نوع نمایش را درک کند و از آن الهام بگیرد. متخصصان از اینکه نمایشی بدون دکور، بدون بازی نور، با لباسهای معمولی، فقط به خاطر بازی صمیمانه بازیگرانش می‌تواند تا این اندازه در تماشاگر نفوذ کند در شگفتند.

خیمه شب‌بازی استاد خمسه‌ای و استاد علی‌اصغر احمدعلی به مدت ۹ روز، ماجراهای «مبارک» را نشان داد. شخصیتی مابین «گینیول^{۱۸}» و «پولیشینل^{۱۹}» فرانسه. «مبارک» به خاطر شوخیهایش و مخصوصاً به خاطر انتقاداتش، عروسک مجبویی است. گرچه قصه «مبارک» در آوینیون قصه نسبتاً ساده‌ای بود و دلیلی برای انتقاد نداشت، و حتی تماشاگر فرانسوی متوجه طنزش نمی‌شد، ولی حرکات استادانه عروسکها و همچنین رابطه‌شان با استاد جالب توجه بود. بین تماشاگر و نمایش خیمه‌شب‌بازی حایلی نیست. «مبارک» فقط یک عروسک نیست؛ از چهارچوب تئاتر با کمک استاد بیرون می‌آید و جزئی از ما می‌شود. از کنار «مبارک» نمی‌توان بی‌تفاوت گذشت.

به مدت ۶ شب، موسیقی محلی ایران، در حیاط صومعه سلستن^{۲۰} ظنین انداخت. صومعه سلستن فضای بازی است؛ با شکوه ولی با فضایی متعادل. در این مکان دلچسب، هر منطقه ایران، هنرش را عرضه داشت. (قوچان، تربت‌جام، گنبد کاووس، لرستان، بلوچستان، بندرعباس، کردستان، آذربایجان).

شب‌ی که عاشقان آذربایجان می‌بایست روی صحنه بیایند، باران سیل‌آسایی آمد. به اجبار کنسرت در داخل کلیسای سلستن اجرا شد. در تمام طول شب، در حالی که آوازهای آذری کلیسای سرد و نیمه‌مخروبه را گرم می‌کردند، برق آسمان از پنجره‌های بلند کلیسا، نوازندگان را با زیباترین بازی نور، روشن می‌کرد. همه چیز طبیعی بود: دقت و سکوت تماشاگران خیس شده از باران و دست زدن طولانی‌شان. یک لحظه زمان، مکان و مرز دیگر وجود نداشت.

شب ایرانی در باشکوه‌ترین محل آوینیون یعنی حیاط کاخ پاپها برگزار شد. این برنامه

از ساعت ۱۰ شب تا ۴/۵ صبح به طول انجامید. ورود پهلوانان زورخانه آغاز این شب را اعلام کرد. گویی می‌خواستند با اولین حریف خود یعنی دیوار کاخ و فضای حیاط مبارزه کنند. هیچکدام پیروز نشدند، بلکه هر کدام در بزرگی دیگری نقش داشتند.

شهرام ناظری و نوازندگان^{۲۱} با موسیقی سنتی سعی کردند این جمع ۲۰۰۰ نفری را به مجلسی خصوصی تبدیل کنند، برای هر تماشاگر به تنهایی مه‌نواختند. شهرام ناظری متواضعانه می‌خواند، در برابر دیوار چه کوچک به نظر می‌آمد ولی صدایش چه بزرگ بود. تماشاگر فرانسوی گفت: «چه موسیقی غمگینی، ولی همه موسیقیهای بزرگ غمگین هستند.»

قسمت اول برنامه با سرنای استاد شاه‌میرزا مرادی، که با نوایش حیاط کاخ پاها را به کوهها و دشتهای لرستان تبدیل کرد، به پایان رسید. درویشهای قادری^{۲۲} کردستان قسمت دوم برنامه را شروع کردند. دایره‌ها آوازها را همراهی می‌کردند، گاهی آواز دایره‌ها را همراهی می‌کرد، گرچه آن شب تصمیم گرفته بودند که به «حال» فرو نروند، ولی تماشاگران را با خود تا به مرز آن بردند.

نی استاد موسوی (با همراهی دف اردشیر فهیمی) غوغا کرد؛ نوایی بود که طنین می‌انداخت، شاد می‌کرد، در غم فرو می‌برد و متعجب می‌ساخت. چه عجب بود آهنگ سکوت تماشاگران...

در ساعت ۳/۵ صبح، عاشقان آذربایجان، سر حال، می‌خواندند و می‌نواختند. ایستاده می‌زدند و گاه سرشان را پشت سازشان پنهان می‌کردند. در قیافه جدیشان، صفا و سادگیشان به چشم می‌خورد.

بار دیگر سرنای استاد شاه‌میرزا مرادی تماشاگر را بین خواب و بیداری، بین خیال و واقعیت، با خود به دورستها برد. با چنان واقعیتی می‌نواخت، که هیچ تماشاگری را بی تفاوت نگذاشت.

باد معروف آوینیون که در حیاط کاخ پاها می‌پیچد، همیشه کارگردانان و بازیگران را ترسانده است. شئل بلند ماریا کازارس^{۲۳} که در هم پیچید و بلند شد، یا صدای ژراژ دزارت^{۲۴} در نقش هملت که باد آن را با خود برد، در یاد همه مانده است. آن شب نیز، باد خواست نشان دهد که هنرپیشه اصلی اوست ولی صدای ناظری از ورایش گذشت، نی استاد

موسوی نوازشش داد و سرنای استاد شاه‌میرزا مرادی آن را در هم شکست.

ساعت ۵ صبح، تماشاگران که ساعتهای طولانی ماه‌باراتا، کفش ساتن یا کمدهای بربر را گذرانده بودند، احساسشان را در مورد این شب بیان می‌کردند. مست و سرمست بودند، کمی مغبون چون کلمات را نفهمیده بودند. گاهی فضا را بزرگ یافته بودند و شاید از سکون برنامه خسته شده بودند.

موسیقیها و هنر ایرانی به دل نشستند، برای اینکه واقعی بودند و از دل برمی‌خواستند. آن چیزی را از خود نشان دادند که همیشه بودند. آوینیون تصویر والایی از هنر را یافت.

آینه

تئاتر آینه است. شوپنهاور می‌گفت: «کسی که به تئاتر نرود، مثل این است که بدون آینه آرایش کند». نمایش و هنر ایران احتیاج به آینه‌ای داشت، همه ما روزی به نگاه دیگری نیازمندیم. تئاتر فرانسه هم به آینه‌ای که هنر ایران در برابرش گذاشت، نیاز داشت. فقط باید مواظب بود که آینه‌مان را ندرزدند. هر کدام از موسیقیهای این جشنواره عطر و رنگ ده، کوه و منطقه خود را آورده بود. اگر فقط برای دل دیگران، از ناحیه‌شان بدور بیفتند، دیگر واقعی نخواهند بود، دیگر به دل نخواهند نشست، نمایش خواهند بود و بس. و آن وقت به تئاتر امروز اروپا تبدیل خواهند شد؛ دور از تماشاگر.

موقیتی که هنرمندان ایرانی کسب کردند مهم و تحسین‌برانگیز بود. تماشاگران کنجکاو بودند و آمادگی شناخت فرهنگ جدیدی را داشتند. تنها تأسفی را که می‌توان ابراز داشت در کمبود برنامه‌های جنبی ایران و توضیحات بیشتر بود. هر سال، در کنار برنامه‌های دعوت شده جشنواره، برنامه‌ای به نام «خارج» (اوف^{۲۵}) وجود دارد. گروه‌ها به ابتکار شخصی و بدون دعوت، هنر خود را به نمایش می‌گذارند. برگزاری برنامه ایرانی دعوت‌شده کار فوق‌العاده مهم و پرزحمتی بود و شایسته بود که هر کسی که می‌توانست به صورتی، حتی در «اوف» شرکت می‌کرد و به نحوی ایران را می‌شناساند. با نمایشگاهی از عکسهای منظره‌های ایران تماشاگر خیلی بیشتر می‌توانست موسیقی سرزمین ما را درک کند. روزنامه‌های فرانسه و برنامه خود آوینیون نوشته‌های بسیار جالبی در این باره داشتند، ولی تماشاگر کنجکاو آوینیون تشنه و هنوز پر از سؤال بود. سال گذشته مالزی، هند و خاور دور با رامایانا تمام آوینیون را احاطه کرده بودند، شهر بوی خاور دور را می‌داد. ایران بسیار تودارتر بود و ثروت بیکران فرهنگش را در خود نگه داشت.

در برنامه خیمه‌شب‌بازی، در لحظه‌ای، «مبارک» به استاد جوابی داد، تماشاگران خندیدند. نوازنده کمانچه که بیشتر از ۵۰ سال است که این برنامه را همراهی می‌کند، به این

شوخی می خندید، لبخندش حقیقی بود، بازی نمی کرد.

با این لبخند بود که نمایش فرانسه احساس کرد که مدتهاست چیزی را گم کرده است.

پاریس، اوت ۱۹۹۱ - مرداد ۱۳۷۰

1. Cour d'honneur du Palais des Papes

کاخ پاپ‌ها، از بزرگترین بناهای آوینیون است و به قرن ۱۴ میلادی تعلق دارد، مساحت آن ۱۸۰۰ مترمربع است و گنجایش ۲۱۳۰ نفر تماشاگر را دارد.

2. Les Comedies barbares, Ramon Maria del Valle - Inclan (1936 - 1869)

نمایشنامه اسپانیولی در مورد اسپانیای قرن ۱۹، در سه قسمت. این نمایشنامه در آوینیون هم در دو شب متوالی و هم در طول یک شب به روی صحنه آمد.

3. La tempête

شکسپیر این نمایشنامه را در سال ۱۶۱۱ نوشته است.

4. Le Cas Haimer Müller

نمایشنامه‌های نویسنده آلمانی، هنری مولر، هم در سه شب متوالی و هم تمام نمایشنامه‌ها در طول یک شب به روی صحنه آمد. کارگردانان آن ژان ژور دوی و ژان فرانسوا پیرت بودند.

5. Jean Vilar

بازیگر و کارگردان فرانسوی (۱۹۱۲ - ۱۹۷۱) - بنیانگذار جشنواره آوینیون و «تئاتر ناسیونال مردمی». امسال در آوینیون بیستمین سال مرگ او را با برنامه‌های گوناگون مانند نمایشگاه فیلم و کنفرانس برگزار کردند.

6. Christian Zervos

7. René Cahn

شاعر فرانسوی (۱۹۰۷ - ۱۹۸۸). آثارش از سبک سوررئالیستی و از خدماتش در جبهه مقاومت در زمان جنگ جهانی دوم سرچشمه می‌گیرد.

8. Le Théâtre à L'italienne

ریشه این تئاتر را در اواخر قرن ۱۶، در ایتالیا می‌توان یافت. طرح اساسی آن دو مستطیل است که به دو قسمت متفاوت تقسیم شده است: صحنه و محل تماشاگر. صحنه به صورت عمودی با پرده‌ای بسته می‌شود و چهارچوبی به نام چهارچوب صحنه آن را در بر می‌گیرد. فضای تماشاگران به چند طبقه تقسیم می‌شود: بالکن‌ها، لژها، ارکستر... این تقسیم‌بندی فضا، سلسله مراتب اجتماعی را نمایان می‌سازد.

۹. در سال ۱۹۸۶، پیتز بروک، کارگردان انگلیسی، حماسه هندی ماهاباراتا Mahabarata را در معدنی در نزدیکیهای آوینیون به نام معدن کاله Callet به روی صحنه آورد. این نمایش تمام شب به طول می‌انجامد و با اولین پرتوهای آفتاب به پایان می‌رسد. در سال ۱۹۹۱، طوفان، اثر شکسپیر را نیز در خارج از آوینیون، در محلی به نام تیان، در هوای آزاد، به روی صحنه آورد.

۱۰. پیر بولز Pierre Boulez، موسیقیدان و رهبر ارکستر معاصر فرانسوی (۱۹۲۵). در سال ۱۹۸۸، در معدن کاله، کنسرتی از آخرین اثرش داد.

11. Opera ôquestre de Zingaro

گروه سواره نظام زینگارو، زیر نظر رهبرشان بارتاباس Bartabas، نمایشی از اسب سواری، رقص و آواز در سالهای ۱۹۸۹ و ۱۹۹۱، در معدن کاله عرضه کردند.

12. Le Soulier de Satin

یکی از مهمترین آثار پل کلودل Paul Claudel نویسنده و دیپلمات فرانسوی (۱۸۶۸ - ۱۹۵۵). کلودل این نمایشنامه را در سال ۱۹۲۹ نوشته است و در سال ۱۹۴۳ برای اولین بار به روی صحنه آمد.

13. Antoine Vitez

کارگردان و مترجم فرانسوی (۱۹۳۰ - ۱۹۹۰) - مدیر تئاتر شایو (۱۹۸۱ - ۱۹۸۸) و مدیر کمدی فرانسز (۱۹۸۸ - ۱۹۹۱). در سال ۱۹۸۷، کشف ساقن را در حیاط کاخ پاپها به روی صحنه آورد. این نمایش سه شب متوالی، یا در تمام یک شب به طول می انجامید و بسیار مورد توجه قرار گرفت.

14. Patrice Chéreau

بازیگر و کارگردان فرانسوی (۱۹۴۴) - مدیر تئاتر آمانده نانتر (۱۹۸۲ - ۱۹۸۹) در سال ۱۹۸۸، نمایشنامه هملت را در حیاط کاخ پاپها به روی صحنه آورد. این نمایشنامه شش ساعت به طول می انجامید و کارگردانی اش بسیار سر و صدا کرد.

15. Jcorge Lavelli

کارگردان فرانسوی - آرژانتینی (۱۹۳۲)، در سال ۱۹۹۱، کمدی های بربر را در حیاط کاخ پاپها به روی صحنه آورد.

16. Alain Crombecque

مدیر جشنواره آوینیون از سال ۱۹۸۵.

17. Ramayana

حماسه هزارساله خاور دور، در هند، چین یا مالزی... که بزرگ خانواده برای بچه ها تعریف می کند. شعری است در ۲۴۰۰ بیت در مورد عشق، جنگ و تبعید...

18. Guignol

شخصیت اصلی خیمه شب بازی فرانسه

19. Polichinelle

شخصیت کمیک خیمه شب بازی که ریشه اش از ایتالیا است.

20. Le Cloitre des Celestins

این بنا در سده ۱۵ میلادی ساخته شده و گنجایش پانصد تماشاگر را دارد.

۲۱. کینسروپور ناظری (عود)، علی اکبر مرادی (عود)، اردشیر فهیمی (دف)، افشین رامین (عود)، آذر سینا (کمانچه).

۲۲. خلیفه میرزا آقا قوسی، عبدالرحمان قوسی، علیرضا قوسی، توفیق بهجوریادی، محمودرضا فوشیری، محمد عزیز جرامیپور.

23. Maria Casarès

بازیگر تئاتر و سینمای فرانسه (۱۹۲۲).

24. Gérard Desartrès

بازیگر و کارگردان تئاتر و سینمای فرانسه (۱۹۴۵)، در سال ۱۹۸۹، در نقش هملت بسیار مورد توجه قرار گرفت.

۲۵. OFF = این گونه برنامه ها از سال ۱۹۶۹، معمول شده است. از سال ۱۹۶۹، برنامه های جنبی در همراهی جشنواره آوینیون به وجود آمدند. این نمایشها از طرف خود جشنواره دعوت نمی شوند، بلکه هر گروه تئاتر که مایل باشد، می تواند با بودجه شخصی در برنامه اوف شرکت کند، نمایش یا کنسرت یا هر نوع هنر دیگر را به روی صحنه بیاورد. هر ساله بیش از ۳۵۰ برنامه مختلف در طول جشنواره به روی صحنه می آیند.